

گذری بر تاریخ: روابط ایران و روسیه تا آغاز انقلاب مشروطیت

دکتر حسین محتشم نوری*

جالبی است. در آن هنگام روسها نیز در شمال کوههای قفقاز و کناره‌های دریای سیاه دست به پیشروی زدند و جنگهای آنان با ترکان عثمانی مانند امواجی که از دور مشاهده شود، در ایران و هیأت حاکمه بی‌اثر نبود و نگرانی‌هایی پدید آورد.

روابط ایران و اروپاییان با آمدن هیأت‌های سیاسی و بازرگانی و گروه‌های مبشرین مسیحی از اوایل سده یازدهم گسترش یافت و چند تن از جهانگردان معروف و دانا مانند شاردن و دیگران در دوران فرمانروایی صفویان به ایران آمدند و گروه‌هایی نیز در اصفهان مستقر شدند، ولی تاثیر مدنی و اجتماعی چندانی در جامعه ایرانی نداشتند و آمدن نمایندگان سیاسی دولتهای اروپایی بویژه انگلیس به ایران بیشتر با هدف ایجاد دشمنی میان ایران و امپراتوری عثمانی و بهره‌گیری از آن بود که در این میان می‌توان از آمدن برادران شرلی انگلیسی با ۲۶ نفر از یارانشان در سال ۱۰۰۷ هجری خورشیدی به ایران و دیدارشان با شاه عباس صفوی به‌منظور کمک به سازماندهی قشون ایران و

روابط ایران با دولتهای اروپایی پیش از فتحعلی‌شاه قاجار، از هنگام استیلای پرتغالیها بر سواحل خلیج فارس در اوایل سده دهم (۹۱۳ میلادی) آغاز شد و سپس هلندیها از نیمه نخست سده یازدهم (۱۰۱۹ میلادی) تا میانه سده دوازدهم روابط بازرگانی با ایران برقرار کردند.

دوران تسلط پرتغالیها بر بخشهایی از جنوب ایران جزو ویرانی و خشونت و تجاوز نتیجه‌ای به‌بار نیاورد و پیامد مثبت اجتماعی، سیاسی و بازرگانی نداشت، درحالی‌که رفتار و روش هلندیها عادلانه‌تر و معاملات آنان با ایران به نسبت عادلانه و از همین‌رو دیرپاتر بود و برپایه فرمان مورخ دوم رجب ۱۰۴۰ امتیازاتی از سوی دولت هلند در خاک خود به ایرانیان داده شد که مشابه امتیازات کاپیتولاسیون بود.

انگلیسی‌ها پس از استیلا بر هندوستان، از اواخر سده دوازدهم درصدد ایجاد پایگاهی در جنوب ایران برآمدند. یورش نیروهای انگلیسی به بوشهر با ایستادگی ایرانیها به سرکردگی سردار تنگستان روبه‌رو شد که خود داستان

بازمی‌گشت که به ایالات ساحلی ایران آمدند، از مازندران و استرآباد (گلستان کنونی) وارد شدند و کشتار بسیار کردند. بعدها در سده چهارم و در دوران سامانیان این تاخت‌وتازها تکرار شد و دست‌اندازی به مرزهای شمالی ایران و سرزمینهای قفقاز در سده‌های بعد ادامه یافت. نظامی‌گنجوی در اواخر سده ششم با تلخکامی از روسها و رفتارشان یاد می‌کند و می‌نالد:

همه شهر و کشور بهم بر زدند
ده و دوده را آتش اندر زدند
ستانند کشور گشایند شهر
که خامان خلقتند و دونان دهر
همه رهزنانند چون گرگ و شیر
بخوان نادلیرند و برخون دلیر
ز روسی نجوید کسی مردمی
که جز صورتی نیستشان ز آدمی
چوره یافتند آن حریفان بگنج
بسی بومهارا رسانند رنج

● وصیت‌نامه سیاسی معروف پتر کبیر، اگر هم بنیانی واقعی نداشت، در عمل اجرا می‌شد. روسها از همان اوایل تشکیل سلطنت خودشان از راه رودخانه ولگا به دریای مازندران راه یافتند. پیشینه تجاوز آنها به اواخر سده سوم باز می‌گشت که به ایالات ساحلی ایران آمدند، از مازندران و استرآباد (گلستان کنونی) وارد شدند و کشتار بسیار کردند. بعدها در سده چهارم و در دوران سامانیان این تاخت‌وتازها تکرار شد و دست‌اندازی به مرزهای شمالی ایران و سرزمینهای قفقاز در سده‌های بعد ادامه یافت. نظامی‌گنجوی در اواخر سده ششم با تلخکامی از روسها و رفتارشان یاد می‌کند و می‌نالد.

ساخت توپ و برقراری روابط سیاسی ایران با دیگر دولت‌های اروپایی یاد کرد.

مبشرین کاتولیک مسیحی هم بی‌دری به اصفهان آمدند و تشکیلاتی برپا کردند. تنها اثر سودمند میسیون کرملی‌های اصلاحی آوردن چاپخانه سربی با حروف عربی و چاپ برخی اوراق در اصفهان بود.

پس از صفویان، روابط کم‌دامنه و گاهگاهی که بین ایران و دربارهای اروپا یا مراکز دینی مسیحی وجود داشت یکسره قطع شد و بی‌خبری دیربای خواب‌مانندی بر ایران سایه افکند و پرده تاریکی ایران را از کشورهای باختری جدا کرد و جز روابط دشمنانه با عثمانی، چیزی میان ایران و باختر زمین در کار نبود.

دگرگوئیهای مدنی و پیشرفتهای چشمگیر کشورهای اروپایی و رنسانس و رستاخیز فکری باختر زمین و حتی کشف آمریکا، هیچگونه بازتابی در ایران نداشت و تغییری در رفتار خودکامانه فرمانروایان با شهروندان پدید نیاورد. یکی از رجال دانای ایران، میرزا ملکم‌خان، نوشته است که ظلم مصدر است و اسم فاعل آن ظالم و اسم مفعول آن مظلوم است و برای آنکه ظلم از میان برود تنها دوراه موجود است یکی آنکه ظالم بر اثر نصایح خیرخواهان دست از ظلم بردارد و ستم به زیردستان روا ندارد، دیگر آنکه مظلومان تحمل ظلم نکنند؛ همچنان که در سده سیزدهم ملت فرانسه راه دوم را که بر نتافتن ظلم و ایستادگی در برابر آن باشد تجربه کرد و بدین‌سان کاخ بیداد و استبداد شکست و راه عدالت و آزادی گشوده شد و در واقع انقلاب کبیر فرانسه تکانی به جهان داد و همچون نوری بود که از افق فرانسه تابان شد و رفته رفته در افقهای دیگر نیز درخشیدن گرفت.

در اواخر سده دوازدهم، دشمنی‌ها و درگیریهای دیرپا میان ایران و عثمانی پایان یافت و آرامشی در روابط دو کشور پدید آمد که علت آن سربر آوردن قدرت متجاوز بزرگی بود در کنار هر دو کشور که پیوسته به آنها جنگ و دندان نشان می‌داد.

وصیت‌نامه سیاسی معروف پتر کبیر، اگر هم بنیانی واقعی نداشت، در عمل اجرا می‌شد. روسها از همان اوایل تشکیل سلطنت خودشان از راه رودخانه ولگا به دریای مازندران راه یافتند. پیشینه تجاوز آنها به اواخر سده سوم

● تجاوزات نظامی روسها با تصرف آشوراده و تسخیر بخارا و خیوه و مرو و خوقند و ایالات ترکستان و پیشرفت آنها تا حدود خراسان، به عهدنامه‌ای رسمی مبنی بر واگذاری آن سرزمینها به روسیه در سال ۱۲۹۸ انجامید. تجاوزات پی در پی و کمرشکن روسیه به حقوق ایران و زیر پا گذاشتن حاکمیت آن با فشارهای فوق‌العاده و گرفتن امتیازات بسیار، ایران را از پا انداخت و آثار روحی بدی بر ملت ایران گذاشت.

نابلئون گشود. پس از آن، یک گروه نظامی فرانسوی مرگب از هفتاد تن به سرپرستی ژنرال گاردن در سال ۱۲۲۲ برای دادن آموزشهای نظامی جدید به ایران آمد و پس از رفتن نظامیان فرانسوی از ایران هیأت نظامی انگلیسی جانشین آنها شد. عباس میرزا ولیعهد ایران که دلبسته فنون و صنایع فرنگستان و ترویج آنها در ایران بود راه ورود تمدن غربی را در ایران باز کرد و تنی چند از جوانان ایرانی برای فرا گرفتن فنون جدید بویژه در زمینه اسلحه‌سازی و مهندسی به انگلستان فرستاده شدند و رفته رفته نفوذ اروپاییان و دست‌اندازیهای شرکتهای بازرگانی فرانسوی و انگلیسی در ایران افزایش یافت. تجاوزات انگلیس در سال ۱۲۷۲ به ایران آتش جنگ را بین دو کشور شعله‌ور ساخت و با عقب‌نشینی ایران و صلح سال ۱۲۷۳ احساس ضعف و زبونی در ایران بیشتر شد.

از سوی دیگر، تجاوزات نظامی روسها با تصرف آشوراده و تسخیر بخارا و خیوه و مرو و خوقند و ایالات ترکستان و پیشرفت آنها تا حدود خراسان، به عهدنامه‌ای رسمی مبنی بر واگذاری آن سرزمینها به روسیه در سال ۱۲۹۸ انجامید. تجاوزات پی‌در‌پی و کمرشکن روسیه به حقوق ایران و زیر پا گذاشتن حاکمیت آن با فشارهای فوق‌العاده و گرفتن امتیازات بسیار، ایران را از پا انداخت و آثار روحی بدی بر ملت ایران گذاشت که کشور خود را رو به نابودی می‌دیدند.

انگلستان نیز کمابیش همین فشارها را به ایران می‌آورد و کار به جایی رسید که چند سال بعد موضوع تقسیم ایران بین روسیه و انگلستان مطرح شد. یکی از بدترین صدمات به ایران، گنجانده شدن کاپیتولاسیون در عهدنامه ترکمن‌چای برای روسها بود که کشورهای دیگر نیز درخواست برخورداری از آن را داشتند. این تجاوزات به استقلال ایران در اواخر سده ۱۳ و اوایل سده ۱۴ به جایی رسید که حکومت ایران را یکسره ناتوان ساخت به گونه‌ای که بسیاری از افراد با نفوذ و ثروتمند خود را زیر حمایت روس قرار دادند. نمونه بارز آن حمایت روسها از شعاع‌السلطنه برادر محمد علی‌شاه در برابر شوستر آمریکایی بود که از املاک او درخواست مالیات می‌کرد و به لشکرکشی روسها و

خلل چون در آن مرز و بوم آورند

طمع در خراسان و روم آورند

خاقانی نیز در قصاید خود از دست‌اندازیهای آنان و کردارشان در شیروان در نیمه دوم سده ششم سخن گفته است. شرح برخوردهای قدیم روسها با ایرانیان را به گونه کامل می‌توان در کتاب روابط روس و ایران تألیف آقای جمالزاده خواند.

در اوایل سده سیزدهم و به سال ۱۲۱۲ افزایش دست‌اندازی روسها به سرزمینهای زیر تصرف ایران در شمال دریای مازندران و قفقاز و داغستان و گرجستان، ایران را متوجه خطر بزرگی از آنجا کرد. جنگهای پی‌در‌پی ایران و روس و شکست ایران و از دست رفتن بسیاری از سرزمینهای شمالی بر پایه عهدنامه‌های گلستان (۱۲۲۷) و ترکمن‌چای (۱۲۴۲) تکان بزرگی به ایران داد.

دولت ایران آشکارا متوجه ضعف خود در برابر نیروهای خارجی و اروپاییان و محروم بودنش از ابزارهای قدرت و پیشرفت شد و به لزوم دستیابی به ابزارهای قدرت و برقراری روابط با دیگر دولت‌های اروپایی پی‌برد. این آگاهی، باب مرادده با فرانسه را به امید گرفتن کمک از

برکناری و اخراج شوستر انجامید.

در آن دوران روسها مانع هر اقدام اصلاحی و پیشرفت مدنی در ایران می‌شدند و حتی به نوشته کرزن هنگامی که دولت ایران در سال ۱۲۹۱ به فکر راه‌اندازی پست در ایران افتاد و چند نفر اتریشی را استخدام کرد که به ایران بیایند و دستگاه منظمی برای پست دایر کنند، دولت روس هر چه توانست کرد تا جلو پیشرفت کار آنها را بگیرد و زمانی که پست منظم دایر شد و دولت ایران تقاضای پیوستن به پست بین‌المللی را نمود که مرکز آن در برن بود، دولت روس دست به اقداماتی سیاسی زد که این کار انجام نگردد. گرفتن امتیازات اقتصادی از هر نوع دست و پای ایران را با زنجیرهای سخت بسته بود و مجال حرکت و تنفس به آن نمی‌داد. یکی از شگفت‌انگیزترین این امتیازات تعهدی بود که روسها در سال ۱۳۰۸ به زور از دولت ایران گرفتند مبنی بر اینکه تا مدت معینی راه آهنی در ایران ساخته نشود یعنی نه امتیازی به خارجی‌ها برای ایجاد راه آهن داده شود، نه خود دولت ایران راه آهن بکشد و در پایان مدت تعهد نیز آنرا تمدید کردند که تا چند سال از دوره مشروطیت را می‌پوشاند.

سختگیری و زورگویی و توهین و تهدید روسیه حتی پس از مشروطیت نیز ادامه داشت و حتی در دوره مجلس دوم (۱۳۲۷-۱۳۲۹) سفارت روس در مکاتبات رسمی خود با وزارت امور خارجه ایران به جای تعارفات و عبارات معمول تشریفاتی، با تمسخر و بی‌احترامی سخن می‌گفت و شوربختانه دیگر دولتهای اروپایی نیز در زورگویی از روسیه پیروی می‌کردند.

فرانسویها امتیاز انحصاری کاوش برای یافتن آثار تاریخی و عتیقه در ایران را در سراسر کشور برای مدتی به خود اختصاص داده بودند و مانع تحقیقات و کاوشهای کارشناسان دیگر کشورها می‌شدند؛ خود نیز جز منطقه کوچکی از خورستان (درشوش) کاری نمی‌کردند. بدین‌سان راه کاوش و تحقیق را برای دیگران بسته و امتیاز خود را هم خوابانده بودند؛ با این حال قرارداد را تمدید می‌کردند، البته با شرایط بدتر و به زیان ایران. برای نمونه، در قرارداد نخست در ۱۳۱۲، هم واگذاری

بخشی از کاوشها به ایران شرط شده بود و هم قرارداد مدت داشت؛ در ۱۳۱۵ این شرط حذف و در ۱۳۱۸ امتیاز با قید «الی‌الابد» تمدید شد. نمونه این تجاوزات موهن و سختگیرها فراوان بود.

از زمان عهدنامه ترکمانچای تا اواخر سده ۱۳، دربار و دولت ایران با وجود نفوذ بی‌چون و چرا و فشارهای کمرشکن روسها، رعایت موازنه میان دو همسایه زورمند شمالی و جنوبی را می‌کرد، ولی رفته رفته سلطه سیاسی روسها و دامنه پیشرفت اقتصادی و بازرگانی آنها رو به جنوب گسترش یافت و محمدعلی شاه یکسره زیر نفوذ و فرمان آنها درآمد و پس از برپایی بانک استقراضی روس در ایران در سال ۱۳۱۶ و گرفته شدن دو وام در سالهای ۱۳۱۷ و ۱۳۲۰ با شرایط سیاسی و مالی بسیار سنگین و نیز بسته شدن قرارداد جدید گمرکی سرری در سال ۱۳۱۹ میان روسیه و ایران، کفه استیلای اقتصادی و بازرگانی روسیه بسیار سنگین شد به گونه‌ای که ۶۴ درصد بازرگانی ایران با روسیه بود و کار اسیر کردن ایران گام به گام پیش می‌رفت و استقلال ایران را به مخاطره می‌افکند.

البته فشارها و نقض حقوق ایران تنها از سوی روسیه نبود، بلکه دیگر دولتهای اروپایی بویژه انگلستان نیز در این گونه زورگویی‌ها و دست‌انداختن بی‌سهم نبودند. با آغاز انقلاب مشروطیت و برکناری محمدعلی شاه از سلطنت، او به سفارت روسیه در زرگنده پناهنده شد و سپس برای دریافت کمک به روسیه رفت و با نیرویی که در اختیار گرفت به ایران بازگشت و با هدف تصرف تهران و برانداختن مشروطیت دست به یورشهایی زد ولی از مشروطه‌خواهان شکست خورد و پس از آنکه دولتهای روسیه و انگلستان به او هشدار دادند که باید از ایران برود، بار دیگر به روسیه بازگشت و ملت مسلمان ایران که از دیکتاتوری و زبونی و وابستگی و حقارت پادشاه خود صبرش به پایان رسیده بود توانست به آزادی و حکومت مشروطه دست یابد.

مأخذ: «تاریخ اوایل انقلاب و مشروطیت ایران»، خطابه آقای سیدحسن تقی‌زاده، تهران، ۱۳۳۸.